



وضعیت فروش سینمای ایران در نیم فصل اکران را مرور کرده‌ایم

# تهدید تمساح خونی به دست شمس و مولانا

صفحه ۱۰

گفت‌وگوی «جام جم» با محمدجواد کیبدر آهنگی نویسنده و کارگردان نمایش «سلطان عمرا بمیرد»

سیاه‌بازی  
با «اوژن یونسکو»



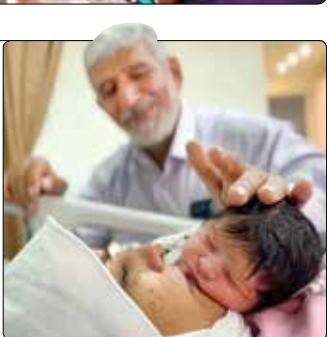
گزارش «جام جم» از پشت صحنه مجموعه «سلمان فارسی»، که بیش از ۶۰ درصد پیشرفت داشته است

سلمان  
روایت درست تاریخ



گفت‌وگو با کارگردان مستند «فرشته رضا» از مجموعه «پا به ماه»

روایت  
روزهای انتظار



زاویه دید

جریان‌های غربگرا چگونه نیروهای انقلابی را محدود می‌کنند

## معنای مبتذل ابتذال

جرم دهنمکی ابتذال نیست، استفاده از سینما و داستان‌گویی در مقام منبر و ناظر است و اعظ. کفر و نفاق از وعظ بدش می‌آید اما انسان متعارف و مومن به وعظ نیازمند است اما ۴۵ سال تفکر شبه مدرن اروپایی از یک سو و نیز تبعیت از قواعد آمریکایی که گاه با فریب، صورتک انقلابی هم به چهره زد، علیه یک زبان ایرانی شوری‌دند و اجازه ندادند تجربه مستقل زنده بماند و معیارهای تک‌صدایی هالیوودی را حاکم کردند، در حالی که عقل، دست‌کم موجودیت متنوع سبک‌ها و زیست سبک‌های بومی نور در کنار تجربه‌های دیگر لازم می‌شورد. نگاه ضدانقلابی از کلمه ابتذال بسیار سود جست. با کم‌دی‌های مبتذل نجنگید، با اخراجی‌ها تا توان داشت جنگید و کمپین تشکیل داد، چرا؟ چون مبتذل بود؟ نه! چون اثر داشت و حق بود چون علیه آثار صدار مبتذل جریان اعتراضی راه نینداختند. اما تشدید صف‌بندی و رفتن گروه بزرگی از سینماورها به جبهه دین‌گریزی از ۸۸ به بعد و برپاد رفتن استحاله از درون و نفوذ سلیقه نیست‌انگار حتی در کم‌دی‌ها و خندیدن با فساد و خندان شدن از فساد، سینمای مبتذل را قوی و سینمای شریف دهنمکی را با مشکلات بی‌ربط به سینما روه رو کرد.

**ابزار سیاه‌نمایی در برابر سینمای تجربی**

صف‌بندی گویلیزی و تبلیغات دروغ در برابر این استعداد مردمی از جنس همان رفتار خشن روشنفکران مخالف‌خوان با سینمای رویکردگرای کیارستمی بود. می‌خواستند سبک‌های عامه‌پسند یا تجربی و آوانگارد واقع‌گرا را که ابزار سیاه‌نمایی نیستند، در نطفه خفه کنند و با لقب نابلدی و ابتذال نابودشان سازند. آنها هرگز با شعور خالص زیبایی‌شناختی به این سبک‌ها ننگریستند؛ با شعور جنجال‌انگیزی سیاسی به آنها توجه کردند و ویران‌شان کردند. در حالی‌که منتقدان اصیل قرار است با شناخت عمیق، سینمای دهنمکی این وجه همان زبان مردمی در دین‌پروری و گونه خاص سینما/منبر در انقلاب دینی امروزی برای انتقال معارف الهی در جامعه مدرن برای مخاطبانی بود که از سبک زندگی بی‌رحمانه و کافران و ضداخلاقی به عرفان و ایمان قرآنی و اهل البیتی پناه آورده بودند.

منتقدان کم سواد و شهرت ناحقی که به اسم منتقد طرفدار انقلاب در شبکه‌های رسانه بصری زیرسازی می‌شود مایه ترویج نقد پیرامونی یا بوروکراتیک چون دو لبه یک قیچی است که اعماقش ریشه در سموم آمریکایی دارد. این منتقدان قصد تکرار همان کلیشه‌های مرده فهم آمریکایی را دارند که سبب خودباختگی و فضل‌فروشی وارداتی با بضاعتی ناچیز به افاضات گمراه‌کننده تبدیل می‌شود و سینمای آینه فرهنگ دینی و انقلابی را مبتذل نام می‌نهد، اما همان‌طور که اختراعات مستقل آویزان مصرف محصولات غرب نیست سبک مستقل ایرانی در سینما هم از زندگی ایرانی نشأت می‌گیرد. چه سبک کیارستمی و هالیوودسیتیزی ذاتی او باشد و چه سبک مهاجر حاتم‌کیا که باز چهره دیگری از سینمای ایرانی، مزموژ با زندگی روح ایرانی در لایبلی واقعیت‌های روزمره ولو در جنگ و در جبهه‌هاست یا مستندهای روایت فتح که شکل شدید حضور جانبازانه درعریان‌ترین سیمای زندگی واقعی مردان ما بر لبه شهادت است و چه سینمای مردم‌گرای دهنمکی که دغدغه دین و انقلاب دارد و اصلا آگاهانه می‌خواهد وعظ کند و سینما منبر فرهنگ اصیل دینی و قرآن و روایات باشد و کاستی‌های قصه‌گویی‌اش را این تجربه نو جبران کند.

**صف‌بندی در برابر دهنمکی**

در آثار دهنمکی همه جاز زندگی روزمره ایرانی و سبک سهل و ممتنع و میراث‌های ایرانی چون فرم تعزیه، شعر فی‌البداهه، مینیاتور که قایش را می‌شکند. سیاه‌مشق در خطاطی ایرانی، ساختار قالی و گبه، بداهه‌نوازی موسیقی ایرانی یا چون اخراجی‌ها شگردهای نمایش‌های ایرانی چون مضحکه و سیاه‌بازی و تقلید و دیگر نمایش‌های ایرانی (در کارهای دهنمکی) در روح زنده و اصیل کار و لایه پنهانش نقش دارد و در اینجا تفکیک‌ناپذیر با معنا و نگاه و محتویات کار، فرم اصیل است و یک تناسب انتزاعی بی‌روح همچون سوءتفاهمی هلاکت‌بار برای حیات اثر هنری نیست. کسانی که قادر به درک تفاوت ساختاری رستگاری با اثری از برسرو و اهداف ماهوی متفاوت این دو نیستند، نمی‌دانند رستگاری کارش بیان مردمی و روایت حقایق ماورایی و برزخی است و از نظر معنا یا بیان اصلا مبتذل نیست. اما به دهنمکی به عنوان صدای دینی و انقلابی سینمای ایران عناد دارند.

ابتذال، چماق سرکوب شعر نیمایی و ظرفیت عظیم شعر سفید و نیز یکی از دو بهترین جریان سبک اصیل ایرانی در سینمای داستانگو و مستند، یعنی سبک رویکردگرای مشترک بین سینمای کیارستمی و حاتم‌کیا (در دیده‌بان و مهاجر) و مستندهای آوینی بوده که گاه حتی از سوزی خود کیارستمی هم ارزش واقعی این سبک و مشترکات ساخت آثاری مثل کلوزآپ و قضیه شکل اول، شکل دوم و همشهری و مشق شب و اولی‌ها و ... با مستندهای روایت فتح و سینمای داستانی دیده‌بان و مهاجر مورد مذاقه وسیع قرار نگرفته است. چیزی که محصول فضای ادراک نواز هندسه هستی، از زندگی، از واقعیت، از لمس انسان واقعی، از تماس با امر طبیعی جامعه، از هنر، از تصویر از سینما بدون بزک‌های بیش‌افاده هالیوودی بود و در هوای انقلاب اسلامی و شرایط جدیدی زاده می‌شد که آزادی نگاه از محبس تقلید غرب و اعتماد به نفس و استقلال و ارزش‌های نو فراهم آورده بود؛ اما نه فقط این تاثیر نیروی عظیم انقلاب در سوق دادن هنر به سمت لمس واقعیت در سطوح گوناگون و گونه‌های مختلف درک نشد و علت گرایش به خیره‌شدن به زندگی واقعی و مردم که در روش‌ها و سبک‌های گوناگون فیلمسازی، مستند، مستند داستانی، داستانی و سینمای همگانی یا خاص در فهم نگنجید، بلکه هرکس بنا به فهم کهنه خود و با معیارهای تقلیدی لقب مبتذل به کارهایی داد که با ایدئولوژی غرب‌گرا و تقلیدی‌شان جور نبود. و از حسد کار آوینی را دسته‌ای و دسته دیگر کار کیارستمی را و گروهی کار حاتم‌کیا و البته ضدانقلابیون روشنفکر از خشم ذات‌بیت عامه‌پسند اخراجی‌ها، کار دهنمکی را مبتذل معنا کردند.

**منتقدان شوم در قلمرو فرهنگ**

تاثیر نگاه بس عوام‌فریبانه پاره‌ای منتقدان شومن یکسره کار را به ابتذال از فهم ابتذال در قلمرو فرهنگ انقلابی و هنر کشاند. این کژفهمی درباره هنر کیچ هم وجود دارد که فقط ظاهر آن مبتذل است و ذهن مبتذل ارزش‌های این عامه‌پسندی را در مقام قدرت‌های خود ویژه بیانی درک نمی‌کند، چنان که ارزش‌های بی‌بدیل مردم‌شناسی فرم و زبان اخراجی‌ها یا سبک سینما/منبر دهنمکی در رسوایی و رستگاری را به‌مثابه قالب انتقال معارف اصیل درک نمی‌کند. چرب و شیرین رشوه‌های سینمای غرب و تأییدات روشنفکری به

امروز یکی از ابزارهای شناختی معکوس یا معکوس‌سازی شناختی، به‌وسیله روشنفکران پیرامونی یا مسئولان غیرانقلابی استفاده از کلمه ابتذال و مبتذل علیه مفاهیم، نهادها و گونه‌های گوناگون و به‌ویژه مفاهیم فرهنگی و هنری در جبهه انقلاب است. دستاویز دیگر سلیقه مردم است و باز ابزار عرف و همچنین استفاده مغرضانه و جاهلانه از فرم و ساختار که دستاویز گریز از تکالیف الهی انقلابی است. پس دیگر کافی نیست ما از ابتذال سخن بگوییم. لازم است از ابتذال به نحو مبتذل حرف نزنیم و فرهنگ‌مندانه و دانش‌ورانه سخن بگوییم. معنای ایجابی این گزاران است که باید درک دینی، علمی و مضبوط و فلسفی از مفاهیم این قلمرو گفت‌وگوی هنر و زیبایی‌شناسی و فرهنگ چه ادبی و چه سینمایی داشته باشیم. سواد ما اطلاعات منشوش شبکه‌های مجازی و عتوه و به اندازه برکه‌ای به عمق یک بند انگشت نباشد.

ابتذال گاه فرو کشیدن مفاهیم والاست تا سطح فهم عوامانه. اگر ما علل یک بحران پولی یا سیاسی مثل تورم در ایران یا اعتراضات دانشگاه‌های آمریکای بدون ادراک و شناخت پیچیده‌اش، صرفا در حد اغوا و اطلاعات مضحک و معکوس و تبلیغات بی‌بی‌سی یا ایران اینترنشنال پایین آوریم، حق داریم نقش یک مرد و زن عامی عصبانی از گرانی را ایفا کنیم که خود علمی درباره حقیقت مشکلات و چرایی آنها ندارد و او را برکزده‌اند تا با علتی جعلی، ظاهری، خصمانه و غیظ‌آلود کاسه‌کوزه‌ها را بر سر انقلاب بشکنند؛ خوب این تقلیل به معنی آن است که تن به ابتذال داده‌ایم.

**نایده گرفتن بیان هنری**

اگر ما عوامل بیان هنری را ندیده انگاریم و با عناصر ضد‌هنری و لغو، مردم را با لفاظی سرگرم کنیم، کار مبتذل کرده‌ایم. اگر در ساختار یک فیلم با نادانی در حرکت دوربین، جای دوربین، تعداد نما و اندازه ضروری آن و ... کار را سرهم‌بندی کرده و چنین فیلم بسازیم هم به ابتذال درغلطیده‌ایم. اگر برعکس از کلمه تقلیل هنری سود جوییم تا به امری که واجد معنای انقلابی است، تهمت تقلیل هنری بزنیم و دانش عمیق جهان‌شناسی نداشته باشیم و از فلسفه قدرت و نسبت‌های آن در کانون و پیرامون و جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی بی‌خبر باشیم، این هم کاری مبتذل است. فیلم و سریال می‌تواند شاهکار نباشد اما مسلما مبتذل به‌شمار نیاید ... در ایران فهم سطحی با سواد اندک و مطالعه ناچیز و تکرار شنیده‌های این و آن و ناتوان از اطلاعات درست و ژرفابین و پژوهید در همه عرصه‌های روشنفکری ازمجمله سرهم‌بندی‌ها در عرصه بحث شعر و فیلم و رسانه غوغا می‌کند و همین ابتذال مخالف



احمد میراحسان نویسنده و منتقد

برش

عقلانیت در مدیریت سینما

مدیران لیبرال همدست این خواست مستقدان و شبه‌روشنفکران عزیزده به آنان در سرکوب این سینما و جوسازی و کمپینگ ضد دهنمکی و هجوم نقد ویرانگر کمک کردند اما درباره سرکوب رویکردگرای کیارستمی هم دو سر نقد آمریکایی چه با صورتک منافق مدافع جمهوری اسلامی و چه با هویت شبه‌روشنفکری عزیزده به سبب همین گریز کیارستمی از دشمنی با انقلاب مردم و اصالت آن و سبک موقر نگاه متفاوت او با عزیزده‌هایی نظیر فرهادی، پناهی و ... با سینمایش به مخالفت در مطبوعات و جشنواره‌های جهانی برخاستند. اما کارگران قدرتمند غرب‌گرای و تفکر پیرامونی در سینمای ایران به سود وابستگی دیدگاهی به سینمای آمریکا کوشیدند رویکردگرای اصیل ایرانی را سرکوب کنند. اینها معنای حقیقی نوعی ابتذال هولناک با پوشش روشنفکری در سینمای ما و عواقب شوم آن است. بله؛ می‌توان ظاهرا مخالف ابتذال بود اما با شیوه مبتذل هولناک‌تری علیه نیروی رشد مستقل سبک‌های آوانگارد یا مردمی جنگید. سینمای ایران اگر عاقل باشد، می‌داند سبک دینی انقلابی در سینمای ما که به انبوه مسلمانان معرفت ببخشد و با موعظه جذاب روح آگاهی دینی و انقلابی و ایمان به عالم غیب و فرهنگ شیعی را در آنها زنده نگه دارد، چقدر ضروری است و قدر سینمای دهنمکی را که سینمایی متفرد است می‌داند. ترکیه بد طولانی در اختصاص میراث‌های هنری و مفید ایران چون مولانا دارد. حالا معنای دعوت از او پیش و پس از سریال رستگاری چیست؟ چون او نابلد است و رستگاری سریال بدی است؟ یا می‌خواهد برای مخاطبان مسلمان خود جذاب‌ترین کار مذهبی اصیل را انتخاب کند؛ نه کاری جعلی که یک کارگردان بی‌ایمان اما دارای مهارت تکنیکی می‌سازد، بلکه کاری با روح و جان مومنانه که حریفش به دل بنشیند و با تکنیک پرجلوه و کارگردانی لایه‌مندی که سادگی را با زیرساخت معرفتی قوی که باورپذیر و موثر باشد و این رسواگر نقد و نظری است که متوجه نمی‌شود، نباید برای سنجش کار مذهبی به دنبال افراد منجر از دین یا بی‌اعتنا به هنر اسلامی رفت و نظر این گروه‌ها که در هر حال از نظر دینی مبتذل است، مناطق نیست، بلکه مخاطب انبوه مسلمان است که روشنفکر تکنیک‌زده مدعی مسلمانی را محک می‌زند. این است که در محیط خانوادگی‌های اصیل مذهبی نظر سنجی یک وعظ یا فیلم دینی جذاب و ریشه‌دار یک نتیجه دارد و در میان مردم سکولار نتیجه معکوس. پس به شیوه مبتذل از ابتذال حرف نزنیم.



نگاه ضدانقلابی از کلمه ابتذال بسیار سود جست. با کم‌دی‌های مبتذل نجنگید، با اخراجی‌ها تا توان داشت جنگید و کمپین تشکیل داد، چرا؟ چون مبتذل بود؟ نه! چون اثر داشت و حق بود

**صف‌بندی در برابر دهنمکی**

در آثار دهنمکی همه جاز زندگی روزمره ایرانی و سبک سهل و ممتنع و میراث‌های ایرانی چون فرم تعزیه، شعر فی‌البداهه، مینیاتور که قایش را می‌شکند. سیاه‌مشق در خطاطی ایرانی، ساختار قالی و گبه، بداهه‌نوازی موسیقی ایرانی یا چون اخراجی‌ها شگردهای نمایش‌های ایرانی چون مضحکه و سیاه‌بازی و تقلید و دیگر نمایش‌های ایرانی (در کارهای دهنمکی) در روح زنده و اصیل کار و لایه پنهانش نقش دارد و در اینجا تفکیک‌ناپذیر با معنا و نگاه و محتویات کار، فرم اصیل است و یک تناسب انتزاعی بی‌روح همچون سوءتفاهمی هلاکت‌بار برای حیات اثر هنری نیست. کسانی که قادر به درک تفاوت ساختاری رستگاری با اثری از برسرو و اهداف ماهوی متفاوت این دو نیستند، نمی‌دانند رستگاری کارش بیان مردمی و روایت حقایق ماورایی و برزخی است و از نظر معنا یا بیان اصلا مبتذل نیست. اما به دهنمکی به عنوان صدای دینی و انقلابی سینمای ایران عناد دارند.